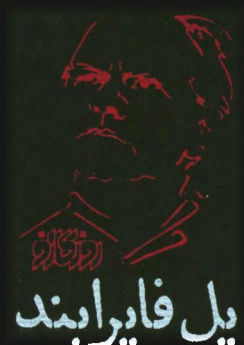


استبداد علم



میل فایرا بند

استبداد علم



پل فایرا بند
محسن خادمی

نویسنده: پل فایراپند

مترجم: محسن خادمی

ویراستار ادبی: مجید صادقی

ناشر: نگاه روزگار نو

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۹

چاپ و صحافی: بوستان کتاب

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۰۰-۰۷-۸

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۵۴۰۰۰ تومان

📍 خیابان طالقانی، خیابان ملک الشعرای بهار، پلاک ۱۲

۸۸۸۰۷۱۸۸ 📞

Rpub.ir 🌐

@roozegareno.pub 📷

حقوق چاپ و نشر محفوظ است.

- ۷ | مقدمه مترجم
- ۱۱ | مقدمه‌ای بر ترجمه فارسی استبداد علم
- ۱۵ | قدردانی ویراستار
- ۱۷ | مقدمه ویراستار
- ۲۹ | تعارض و تطابق
- ۷۵ | عدم اتحاد علوم
- ۱۲۵ | غنای طبیعت
- ۱۷۱ | انسان‌زدایی انسان
- ۲۴۱ | کتاب‌شناسی
- ۲۴۵ | نمایه اعلام
- ۲۴۹ | نمایه اصطلاحات
- ۲۵۵ | واژه‌نامه

تقدیم به اولین آموزگار مہربان زبان انگلیسی ام
«عبدالعزیز محمد حسین پور»

مقدمه مترجم

من مخالف علم نیستم ... بلکه مخالف ایدئولوژی‌هایی هستم
که به نام علم دست به کشتار فرهنگی می‌زنند.¹

از آنجا که ویراستار این اثر ابراهیم در ابتدای کتاب، مقدمه کلی نیکویی درباره آراء و افکار فایرابند آورده است، لذا از شرح و توصیف بیشتر اندیشه‌های وی خودداری کرده و تنها به ذکر سه نکته کوتاه بسنده می‌کنم.

نکته اول: شاید شایسته‌تر آن بود که بجای این اثر، ابتدا جدی‌ترین و مهمترین اثر پل فایرابند، *علیه روش*، ترجمه و منتشر می‌شد و کتاب‌های دیگر او در اولویت‌های بعدی قرار می‌گرفتند. اما به دو دلیل، ابتدا ترجمه این اثر را برگزیدم: اولاً به دلیل عامه‌فهم بودن کتاب (به خاطر فقدان استدلال پیچیده و فنی آن) و ثانیاً به دلیل اینکه این اثر خرد، کلیات نسبتاً جامعی از آراء علم‌شناسانه فایرابند بدست

1 Paul Karl Feyerabend, *Against Method*, 1993, p. 4

می‌دهد. بنابراین کسانی که می‌خواهند با آراء و افکار این فیلسوف نامدار علم آشنا شوند، این کتاب می‌تواند فتح بابی باشد برای ورود به دو اثر مهم او: *علیه روش و علم در جامعه آزاد*، که ترجمه آنها نیز در آینده منتشر خواهد شد.

نکته دوم درباره واژه *tyranny* است که در عنوان کتاب آمده است. این واژه در اصل ریشه‌ای یونانی دارد و *tyrant* اسم فاعل آن است: یعنی فردی که خود معترض استبداد بوده، قیام می‌کند تا حکومت جبار خودکامه‌ای را براندازد و نهایتاً خود به کمک حمایت‌های مردمی بر تخت می‌نشیند. اما باز رویه مستبدانه‌ای در پیش می‌گیرد. بنابراین *tyranny* یعنی *براندازی یک استبداد برای استبداد دیگر*. متأسفانه در زبان فارسی معادل دقیق شسته‌رفته‌ای نیافتیم که متضمن تمام این مفهوم باشد. لذا ناچار از واژه 'استبداد' استفاده کرده‌ام. گرچه این مفهوم برای عنوان این کتاب قدری رهن است، اما در کل با آراء فایرabend همخوانی دارد. چه بنا به رأی فایرabend، علم که روزی برای براندازی استبداد کلیسا قیام کرده بود، امروزه خود شیوه مستبدانه‌ای در پیش گرفته و سایر سنت‌ها را به زیر تیغ گیوتین معیارهای خویش برده است.

نکته سوم: فایرabend "نهنگ اقیانوس‌پیمایی" است که از اعماق اقیانوس تاریخ علم، فلسفه و هنر گهرهای ناب صید می‌کند و فلسفه‌اش را با آنها می‌آراید. اما آراء نشئه‌آور، دائم‌التغییر و به شدت مستعد کژفهمی او همچون تیغی است در کف زنگیان مست و بیم آن می‌رود که مورد سوءاستفاده بنیادگرایان دگراندیش ستیز قرار گیرد. لذا باید این نکته را همواره مد نظر داشت که *فایرabend نه علم‌ستیز، نه تجددگريز و نه سنت‌گراست*. او نمی‌خواهد علم یا معرفت علمی را کنار زند تا جا برای ایمان باز شود. او صرفاً می‌خواهد "علم را سر

جای خویش بنشانند“ تا جا برای سایر سنت‌ها و در صدر همه چیز، جا برای ‘انسانیت’ باز شود. این همان چیزی است که وی عمده فلسفه‌اش را به پای آن می‌ریزد.

در پایان بسیار سپاسگزارم از استاد عزیزم دکتر/امیرمحمد گمینی که در تدقیق ترجمه برخی مفاهیم و عبارات نجومی این کتاب مرا یاری رساند. نیز قدردان رفیقان شفیقم آقایان/امین ربیع‌نیا و احمد کریمی هستم که برخی لغزش‌های (ویرایشی، چشمی و مفهومی) مرا متذکر شدند. همچنین وامدار راهنمایی‌های مشتاقانه و بی دریغ جان پرستون^۱ و یان جیمز کید^۲ (پژوهشگران آثار فایرابند) و خانم گریزیا بورینی^۳ (همسر پل فایرابند) هستم که در تسهیل برخی عبارات و تعبیر فنی این کتاب از هیچ کمکی دریغ نکردند. مترجم بر خود لازم می‌داند از همه دست‌اندرکاران پرتلاش نشرپگاه روزگار نو، خصوصا مدیرمسئول آن آقای علی امرائی و آقای سیدمحمدصادق سیاح، بابت تمام همفکری‌ها و همراهی‌هایشان تشکر ویژه نماید. سلامت و سعادت بیش از پیش همه این عزیزان را صمیمانه آرزومندم.

امید که این ترجمه خرد، مقبول طبع مردم صاحب نظر شود و نقص آن را به کمال خویش بر من ببخشایند.

م.خ. اسفندماه ۱۳۹۷

mkhademi@aut.ac.ir

1 John Preston

2 Ian James Kidd:

ایشان زحمت نگارش مقدمه‌ای ویژه برای ترجمه فارسی این اثر را تقبل نموده‌اند که آن را در ادامه متن آورده‌ایم. م.

3 Grazia Borrini

مقدمه‌ای بر ترجمه فارسی “استبداد علم”

استبداد علم عنوانی است که به مجموعه سخنرانی‌های چهار جلسه‌ای فایراوند داده شده است. این سخنرانی‌ها در سال ۱۹۹۲ برای عموم ایراد گردید و پژوهشگر برجسته، اریک ابرهیم، آن را پس از مرگ وی ویرایش کرد و اینک محسن خادمی آن را به فارسی برگردانده است. در واقع عنوان اصلی سخنرانی‌های او “علم چیست؟ معرفت چیست؟” چندان برانگیزنده نبود، اما عنوان جدید آن یعنی استبداد علم، به یک معنا، سه برابر رهن است. اولاً، این اصطلاح خاص، یعنی ‘علم’، می‌تواند بر امر یکپارچه و کمابیش نظام‌مندی دلالت داشته باشد، در حالی که فایراوند در تمام عمر خود به کرات منکر وحدت و یکپارچگی علم بوده است. نظریه اصلی مهمترین اثر او علیه روش این بود که چیزی به نام روش علمی وجود ندارد: در واقع ما حاصل غور در تاریخ و جامعه‌شناسی علم مجموعه پیچیده‌ای از روش‌های قاعده‌مند و بی‌قاعده و روش‌های اکتشافی^۱ و قواعد

تجربی‌ای است که تمام محدوده شاخه‌های علمی خاصی را دگرگون ساخته است. فایرabend استدلال می‌کرد که چنین تکررگرایی‌ای هرگز مشکل‌آفرین نبوده است، زیرا بدیهی است که پژوهش‌های علمی ما که معطوف به مقاصد و فرایندهای مختلفی هستند، به کار اهداف بسیار مختلفی می‌آیند؛ از لکه‌های خوشیدی گرفته تا ستاره دریایی، از بیماری‌ها تا ماده تاریک. بنابراین چرا باید تصور کرد که مجموعه واحدی از روش‌های قاعده‌مند برای تمام آنها مناسب است؟ اما اگر چیز [یکپارچه و] منحصر به فردی به نام علم، وجود خارجی نداشته باشد، در این صورت واقعا نمی‌توان از استبداد علم سخن گفت؛ ادعایی که در سخنرانی دوم مطرح می‌شود.

سخن از 'استبداد علم' نگرانی دیگری هم به دنبال دارد: اینکه عنوان کتاب به این اندیشه میدان می‌دهد که مشکل، مشکل علوم تجربی است نه تلقیات ما از آنها؛ یعنی نگرش‌های گشاده‌تر نسبت به طبیعت و گستره علم و ارزش آن. هرچند به راحتی می‌توان فایرabend را در زمره منتقدان علم قرار داد، اما هر کس که آثار او را به دقت در مطالعه گیرد متوجه می‌شود که در واقع وی علم‌زدگی^۱ را آماج اصلی حملات خود قرار داده است: یعنی اصناف تلقیات معوج، متوزم، اغراق‌آمیز درباره تحول تاریخی، گستره معرفت‌شناختی و ارزش فکری و فرهنگی علوم تجربی. اما باید دانست که مسبب واقعی این مسائل معمولاً خود این علوم نیستند، بلکه شیوه‌های تفکر ما درباره اهمیت آنها و ربط و نسبتشان با سایر حوزه‌های حیات بشری است؛ نظیر دین، انواع شاخه‌های هنری و علوم انسانی، دغدغه‌های اخلاقی و وجودی ما و ساماندهی سیاسی، اقتصادی و آموزشی جوامع بشری (که مضمون اصلی سخنرانی نخست اوست). فایرabend اذعان داشت که امروزه جهان‌بینی علمی بر تمام مردم دنیا اثر گذاشته است؛

چه کسانی که در دل فرهنگ غربی زندگی می‌کنند و چه در سایر فرهنگ‌ها زیست می‌کنند. حتی فرهنگ‌هایی که جهان‌بینی علمی را نپذیرفته‌اند اینک از علم متأثرند. وی همچنین اذعان داشت که علوم تجربی غالباً شایسته مرجعیت معرفتی و فرهنگی‌ای بوده‌اند که به آنها نسبت داده‌اند، زیرا به وضوح و به انحاء مختلف بر سایر نظام‌های معرفتی تفوق داشته‌اند. با این حال، هرآنچه را که به قدرت و مرجعیت منصوب می‌کنیم، باید در معرض بررسی‌های دقیق انتقادی قرار دهیم، بدین معنی که [قبل از هر چیز] باید مطمئن شویم که فهم کاملاً آگاهانه و متفکرانه‌ای درباره قدرت و محدودیت‌های علم و در واقع هر نهاد مقتدر دیگر داریم.

اما دلیل سوم رهن‌بودن اصطلاح 'استبداد علم' این است که این اصطلاح می‌تواند صرفاً حاکی از نگرش منفی نسبت به علوم تجربی باشد. بله، فایرانبد به طرح دعاوی بسیار جدلی درباره علوم تجربی تمایل داشت و نوشته‌های متأخر او، از دهه ۷۰ به این سو، مملو از انواع انتقادات جورواجور نسبت به علم بوده است؛ که البته همه آنها هم درست از آب در نیامدند. این انتقادات عبارتند از همدستی علم در تخریب محیط زیست جهانی، تخریب اشکال مختلف زندگی و نظام‌های معرفتی بومیان، سرخوردگی‌های روحی از مدرنیته و بسی چیزهای دیگر. اما واقعا 'استبداد' برچسب مناسبی برای تمام این دغدغه‌های اخلاقی-سیاسی-روحی انسان نیست. در واقع در کتاب 'استبداد علم' می‌توان یک سری دغدغه‌ها درباره علوم تجربی یافت: از طرد 'مستبدانه' سایر شیوه‌های معرفتی بدست علم گرفته تا سرخوردگی‌های روحی از جهان مدرن و میل غفلت از غنا و تنوع تجارب زیسته هر روزه ما از جهان به نفع مفاهیم انتزاعی‌تر درباره امور که علوم تجربی در اختیار ما می‌گذارد. البته چنین انتزاع‌گری‌هایی فی‌نفسه اشکالی ندارد، اما اگر مردم مسحور علم‌گرایی

شده و رفته رفته تجارب زیسته و فهم خود از این جهان را به فراموشی سپارند و آنها را کوچک بشمارند می‌تواند مشکل‌آفرین باشد. سخن فایراوند این است که اگر ما مسحور علم‌گرایی شویم، رفته رفته 'غنا' این جهان را فراموش می‌کنیم؛ غنایی که وی آن را با لحن بسیار هیجان‌انگیزی به عنوان ساختار وسیع، پیچیده و نامتجانس تجربه‌ای بیان می‌کند که با معنی، زیبایی و دلالت معنایی دگرگون می‌شود (مضمون سخنرانی‌های سوم و چهارم).

کتاب / استبداد علم کتابی است بین و هیجان‌انگیز و در واقع منعکس‌کننده کثیری از مضامین و دغدغه‌های مهمی است که فایراوند را در تمام طول حیاتش به خود مشغول داشته بود. بدون آنکه بخواهیم مضامین خشن و سختگیرانه‌ای (که خود او نیز از آنها بی‌زاری جست) را بر او بار کنیم، مضامین [و دغدغه‌های آثار] او عبارت بودند از: اهمیت درک تکثر علم، نقش اساسی انتقاد جدی از ارباب قدرت، خطرات فراوان علم‌گرایی، پیچیدگی تجارب زیسته ما از این جهان و غنا و تنوع حیات بشری.

امیدوارم این ترجمه خوانندگان جدیدی را به سمت آثار فایراوند جلب کند.

یان جیمز کید

انگلستان، دانشگاه ناتینگهام^۱

آوریل ۲۰۱۹

قدردانی ویراستار

از پل هوینینگن-هونه^۱ و اولاف مولر^۲ بابت کمک‌هایی که به پژوهش من درباره فلسفه فایرabend نمودند و انجام این پروژه را نیز میسر ساختند تشکر می‌کنم. همچنین از گنزالو میونوار^۳ به خاطر دلگرمی‌های مشتاقانه ایشان در ویرایش و انتشار این دست‌نوشته سپاسگزارم. نیز از بریگیت پاراکنینگز^۴ بابت زحمت بسیار ارزشمندش در آرشیو فلسفه دانشگاه کنستانتس آلمان^۵ و علی‌الخصوص بابت در اختیار نهادن نسخه‌هایی از نوارهای ویدئویی تشکر می‌کنم. مارسل ویر^۶، هلموت هایت^۷، دنیل سیرتز^۸، مائتو

1 Paul Hoyningen-Huene

2 Olaf Müller

3 Gonzalo Munévar

4 Brigitte Parakenings

5 Universität Konstanz, Germany

6 Marcel Weber

7 Helmut Heit

8 Daniel Sirtes

کالدل^۱، ژو-ژنگ یوان^۲ و ویتالی فیلیپو^۳ همگی در تحول درک من از فلسفه فایرابند نقش داشته‌اند که از این بابت قدردان همه آنها هستم. از یوهانس بایندر^۴، سیمون شارما^۵ و کتی هنیگ^۶ به خاطر مساعدتشان در تبدیل نسخه تایپ‌شده اثر به ویرایش حاضر متشکرم. بالأخره تشکروییژه از خانم گریزیا بورینی-فایرابند^۷ [همسر پل فایرابند] بابت اعتماد و راهنمایی‌شان.

اریک ابرهایم^۸

1 Matteo Collodel

2 Jeu-Jenq Yuann

3 Vitali Filipov

4 Johannes Binder

5 Simon Sharma

6 Kati Hennig

7 Grazia Borriini-Feyerabend

8 Eric Oberheim

مقدمه ویراستار

امروزه دانشمندان در شکل‌دهی تمام ابعاد و جوانب جهان ما قدرت بی‌سابقه‌ای دارند. چنین قدرتی البته مسئولیت‌های عظیمی هم به دنبال دارد. فهم چیستی علم، نحوه عملکرد آن و نحوه تأثیراتش بر زندگی انسان دغدغه همه ماست. پل فایرابند (۹۴-۱۹۲۴) زندگی خود را وقف در پیچیدن با این مسائل کرد. کتاب حاضر در واقع مجموعه‌ای است از پنج سخنرانی فایرابند تحت عنوان 'علم چیست؟ معرفت چیست؟' که وی در سال ۱۹۹۲ برای عموم ایراد کرده بود.^۱ این سخنرانی‌ها در واقع نسخه فشرده سلسله درس‌هایی

1 What is knowledge? What is science?

۲ این سخنرانی‌ها از چهارم تا هشتم ماه می سال ۱۹۹۲ در دانشگاه ترنت (University of Trent)، ایتالیا برگزار گردید که بعد از اتمام جلسات، از نوارهای ویدئویی رونویسی شد و خود فایرابند آنها را در جولای ۱۹۹۳ با عنوان موقتی 'تعارض و تطابق' ویرایش کرد. البته عنوان فصول، نکات الحاقی و ارجاعات کنونی را ویراستار این اثر [اریک ابراهیم] به متن افزوده است. همچنین در نسخه تایپ‌شده آن اصلاحاتی جزئی صورت گرفته است.

است که فایرابند دائما در طول تدریسش در برکلی (از سال ۱۹۵۸ تا سال ۱۹۹۰) بازپروری می‌کرده است.^۱ اما فایرابند، مثل همیشه، درباره راه حل‌ها موعظه نمی‌کند، بلکه پیش‌داوری‌ها و پیش‌پنداشت‌ها را به چالش می‌کشد. وی ابزارهای انتقادی‌ای مطرح می‌کند که عامه مردم در شکل‌دهی عقاید خود درباره مسئولیت‌های اخلاقی دانشمندان به آنها نیاز دارند. در واقع، حرف آخر فایرابند در آخرین دوره دیدگاه‌های دائم‌التغییر وی در این کتاب آمده است.

در این اثر فایرابند عناصر اصلی فلسفه خود را با روایتی از ظهور عقل‌گرایی غربی و تثبیت جهان‌بینی علمی، اسطوره‌ای و کماکان ظالمانه به‌طور ماهرانه‌ای با هم می‌آمیزد و می‌کوشد تا هزینه‌های انسانی رویکردهای نظری به مسائل واقعی را بازشناسد. وی با به‌چالش کشیدن پیش‌فرض‌های بی‌پایه درباره علوم طبیعی و نحوه تأثیرشان بر جامعه و زندگی افراد، دغدغه‌های خویش را در این باره مطرح می‌کند. از آنجا که اطلاع از این مسائل دائما رو به افزایش بوده، امروزه پرداختن به آنها نیز از ضرورت بیشتری برخوردار است. بعید نیست که این کتاب، همچون اکثر آثار قبلی فایرابند، موجب برانگیختن واکنش‌های بعضا خصمانه‌ای شود.^۲

۱ فایرابند این سلسله سخنرانی‌ها را با یک عذرخواهی کوتاه شروع می‌کرد و توضیح می‌داد که معمولا در طول سال تحصیلی آراء خود را می‌پرورد. این کار به وی اجازه می‌داد که شخصا مستمعان و دانشجویان خود را بیشتر بشناسد تا بتواند آراء خود را بر این اساس جرح و تعدیل کند.

۲ پس از این اثر، تنها کتابی که فایرابند نگارشش را به اتمام رساند کتاب زندگی‌نامه شخصی وی به نام *تلاف* (عمر ۱۹۹۵) (Killing Time) بود که آن را نیز در بستر مرگ نوشت. در آن زمان، فایرابند بر روی کتاب دیگری به نام *سیطره غنای* وجود ۱۹۹۹ (Conquest of Abundance) کار می‌کرد که هرگز آن را به اتمام نرساند. همچنین جلد سوم مجموعه مقالات وی تحت عنوان معرفت، علم و نسبی‌گرایی (Knowledge, Science and Relativism) پس از مرگ وی منتشر گردید. اخیرا نیز انتشار کتاب *طبیعت‌شناسی فلسفی* ۲۰۰۹ (Naturphilosophie) وی که طی سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶ به عنوان ضمیمه‌ای بر کتاب *علیه روش* ۱۹۷۵ ←

برای خیلی‌ها فایرابند نیازی به معرفی ندارد و از نظر عده‌ای نیز حداکثر می‌توان انتزاعی‌گرینشی^۱ از چنین شخصیت پیچیده و ستیزه‌گری ارائه کرد. اما در واقع، فایرابند از دید افراد بسیار متفاوت، اوصاف بسیار متفاوتی دارد؛ به طوری که، اگر نگوئیم محال، اما سخت دشوار است که بتوان وی را کاملاً در یک سنت فکری واحد جا داد. فایرابند در طول حیات فکری فوق‌العاده پویای خود کثیری از عقاید جزئی را در فلسفه و درباره علم به چالش می‌کشد. گرچه او دیدگاه‌ها و براهین غالباً بدیع و گیرایی دارد، اما نمی‌توان حدود و ثغور آراء و استدلال‌هایش را به وضوح مشخص کرد. در واقع، یکی از ویژگی‌های بارز آثار فایرابند درگیری جدی وی با کثیری از تحولات اصلی علم‌پژوهی و فلسفه قرن بیستم و نیز بازپروری مکرر آراء خویش است؛ آرائی که طلایه‌دار گرایش‌ات و تمایلات فکری رایج و بی‌ثبات زمانه او بوده است.

وی پس از جنگ جهانی دوم، در وین به مطالعه تاریخ، فیزیک و فلسفه پرداخت و ابتدا این موضع پوزیتیویستی را برگرفت که مبنای کل معرفت بشری علوم تجربی است و مابقی یا منطقی‌اند یا به کل بی‌معنی‌اند.^۲ اما وی در رساله دکتری خویش (۱۹۵۱) بر مبنای این سنت فکری تاخت و علیه اوصاف و ممیزات خامی که درباره نقش مشاهدات در آزمایش‌های علمی ارائه می‌شد استدلال کرد.^۳ سال بعد، سمیناری را با حضور نیلز بور* [فیزیکدان نامدار دانمارکی] برگزار کرد و کوشید تا بر عناصر جزئی به اصطلاح 'تفسیر کپنهاگی'

← (Against Method) نوشته بود، در جامعه آلمانی زبان مورد استقبال خوبی قرار گرفته است. ترجمه انگلیسی این کتاب نیز هم‌اکنون موجود است.

1 selective abstraction

2 See John Preston's 'Paul Feyerabend' in the Stanford Encyclopedia of Philosophy, and Feyerabend's Killing Time (1995), p. 68.

3 See Feyerabend's *Zur Theorie der Basissätze* (1951) Universitätsbibliothek, Wien.

4 Niels Bohr

از مکانیک کوانتوم انگشت نهد و آنها را به چالش بکشد.^۱ وی با لودویگ ویتگنشتاین دیدار کرد و با بازنویسی عبارات موجز رساله پژوهش‌های فلسفی^۲ وی به صورت یک سری استدلال‌های مدون، کوشید تا بر تلقی جزمی او از فلسفه به عنوان امری صرفاً درمانگر خرده بگیرد.^۳ فایرابند پیش از آنکه بدل به یکی از منتقدان بی‌پروای کارل پوپر^۴ شود، در لندن برای وی کار می‌کرد و از آراء عقل‌گرایان انتقادی سراسر اروپا و آمریکای شمالی برای وی گزارش تهیه می‌کرد.^۵ مقاله 'تبیین، تقلیل و تجربه‌گرایی'^۶ از تأثیرگذارترین مقالات اولیه اوست که به ایده بحث‌برانگیز قیاس‌ناپذیری^۷ نظریه‌های علمی می‌پردازد. سال ۱۹۶۲ عموماً نقطه عطفی در چرخش تاریخی فلسفه علم به حساب می‌آید که ربط وثیقی با تامس کوهن و علی‌الخصوص کتاب ساختار انقلاب‌های علمی^۸ وی دارد.^۹ از آن پس، نام کوهن و فایرابند توأماً نقل محافل فلسفی بسیار شد. اما این قرابت، انتقادات تند و تیز فایرابند

۱ البته او بعداً به‌کل از موضع خویش برگشت. بنگرید و مقایسه کنید:

Feyerabend's 'Niels Bohr's Interpretation of the Quantum Theory' (1961) with 'On a Recent Critique of Complementarity: Part I' (1968) and 'On a Recent Critique of Complementarity: Part II' (1969a).

2 *Philosophical Investigations*, by Ludwig Wittgenstein

3 See Feyerabend's 'Review of *Philosophical Investigations*. By Ludwig Wittgenstein' (1955).

4 Karl Popper

۵ مکاتبات فایرابند با پوپر هم‌اکنون برای انتشار در دست ویرایش است.

6 *Explanation, Reduction and Empiricism* (1962)

7 incommensurability

8 *The Structure of Scientific Revolutions*, by Thomas Kuhn

این کتاب چهار بار به فارسی ترجمه شده است. به عنوان نمونه: ساختار انقلاب‌های علمی، تامس کوهن، سعید زیباکلام، انتشارات سمت. م.

9 See Kuhn (1962/1970).

کوهن و فایرابند در سال ۱۹۶۰ در دانشگاه برکلی همکاری بودند. آن دو گرچه مستقلاً به ایده قیاس‌ناپذیری دست یافتند، اما در بسط و پرورش آن از یکدیگر کمک گرفتند.

علیه جزمیات لاینفک تبیین کوهن از علم و نیز مخالفت وی با مدل تک بعدی او به نفع تبیین تکثرگرایانه خویش درباره پیشرفت علمی را نادیده می گیرد.^۱ فایرابند با [طرد روش علمی واحد و] درانداختن عبارت تأکیدی 'هیچ آدابی و ترتیبی معجوی'^۲ و نیز آنارشیسم معرفت شناختی در کتاب علیه روش، به تبلیغ و ترویج پلورالیسم و فرصت شناسی روش شناختی^۳ در فلسفه [ی علم] پرداخت.^۴ از آن به بعد، فایرابند به فیلسوف ضد علم یا، حتی بهتر بگوئیم، به 'بدترین دشمن علم'^۵ شهرت یافت. دیدگاه های پیشرو او در باب علم و جامعه کماکان بحث برانگیزند.^۶ باری، فایرابند پس از اینکه دانشگاه ها

1 See Hoyningen-Huene (1995) and (2006).

۲ متخصصان فلسفه علم از عبارت 'Anything goes' ترجمه های دیگری به دست داده اند. فی المثل: همه چیز ممکن است (مبادی مابعدالطبیعی علوم نوین، ۱۳۷۴، عبدالکریم سروش، ص ۴۹)؛ هر امری می تواند دخیل باشد و قاعده خاصی وجود ندارد (درآمدی تاریخی به فلسفه علم، ۱۳۸۹، علی پایا، ص ۲۴۳)؛ هر چیزی امکان پذیر است (چیستی علم، ۱۳۸۹، سعید زیباکلام، ص ۱۷۱). عده ای نیز آن را چنین ترجمه کرده اند: همه چیز مجاز است. اما به گمانم معادلی که در متن فوق آورده ایم، روی هم رفته، مراد فایرابند را بهتر بیان می کند. م.

3 methodological opportunism

4 See *Against Method* (1975, 1983, 1993, 2010).

5 See T. Theoharis and M. Psimopoulos 'Where Science Has Gone Wrong' (1987).

این لقبی بود که بر ناصیه فایرابند چسبانده شد و بعدها زمینه ساز تألیف مجموعه مقالاتی درباره او تحت همین عنوان گردید. نک.

The Worst Enemy of Science ?Essays on the Philosophy of Paul Feyerabend (Munevar and Lamb, 2000)

۶ به عنوان نمونه، همان گونه که در گزارش نشریات بین المللی (پانزدهم ژانویه ۲۰۰۸) به کرات و مزار آمده، پاپ بندیکت شانزدهم (Pope Benedict XVI) به خاطر اعتراض سخنرانان و دانشجویان علیه دیدگاه هایش در مورد گالیله، بازدید از لا ساپینزا (La Sapienza)، یکی از دانشگاه های معتبرم، را لغو کرد. اعضای هیئت علمی این دانشگاه، از قرار معلوم، نامه ای خطاب به رئیس دانشگاه امضاء کردند مبنی بر اینکه دیدگاه های پاپ بندیکت در مورد گالیله 'موجب رنجش و تحقیر' آنها شده است. در این نامه سرگشاده چنین آمده بود که: 'امیدواریم به اعتبار ←

درهای خود را به روی اقلیت‌ها گشودند، به مدد درس‌هایی که در برکلی [دربارهٔ اقلیت‌ها] آموخته بود رفته‌رفته، به اجمال و به‌طور غیرحرفه‌ای به نظریهٔ نسبی‌گرایی پرداخت؛^۱ البته بعدها، دوباره این نظریه را به نفع رویکرد پست‌مدرنیستی‌تر خویش نسبت به علم، که در فلسفهٔ متأخر وی تشخیص داده شده، به‌کل رد کرد.^۲

به نظر می‌رسد که فایرابند همچون زلیگ وودی آلن^۳ خود را با محیط بی‌ثبات خویش همسان و همساز می‌کرد و همواره با مسائل زمانهٔ خود مستقیماً درمی‌پیچید؛ حتی غالباً از هر دو جبههٔ موافق و مخالف بر سر مسائل واحد استدلال می‌کرد. فایرابند هر جا مفروضات جزمی‌ای می‌یافت، می‌کوشید آنها را به چالش بکشد. وی با به افراط

«ماهیت سکولار علم بتوان جلوی این اتفاق بی‌ربط و بی‌مورد را گرفت». پس از اینکه پاپ از آن بازدید سرباز زد، مطالب برنامه‌ریزی شدهٔ زیادی منتشر شد و رادیوواتیکان مدعی شد که اعتراضات در لا سائینزا^۴ 'لحن خرده‌گیرانه‌ای' داشته است. این مناقشات کاردینال راتسینگر (Cardinal Ratzinger) را بر آن داشت تا نکات و ملاحظات خود را در مقاله‌ای منتشر کند و از مواضع کلیسا در برابر گالیله دفاع نماید.

'The Crisis of Faith in Science', Parma 15, March 1990

کاردینال راتسینگر از مطالب دانشمندان و متخصصان استفاده کرد و خصوصاً از فایرابند نام برد؛ چراکه بنابه استدلال فایرابند، رفتار کلیسا در برابر گالیله 'عقلانی و منصفانه' بوده است؛ نک. 'Galileo- The Tyranny of Truth', 1985. راتسینگر براساس اعتقاد این متخصصان نتیجه گرفت که 'ترتیب دادن دفاعیه‌ای شتاب‌زده در مورد رفتار گالیله بی‌معنی و احمقانه است'.

1 See Feyerabend's *Farewell to Reason* (1987).

۲ جهت مطالعهٔ بیشتر دربارهٔ تأثیر این تحولات مبنایی در پذیرش دانشجو در اواخر دههٔ ۱۹۶۰ نک.

Preston's 'Paul Feyerabend' in *Stanford Encyclopaedia of Philosophy* (2009)

همچنین برای مطالعه در مورد فایرابند در مقام یک فیلسوف پست‌مدرن به عنوان مثال نک.

Preston's 'Science as Supermarket: 'Post-Modern' Themes in Paul Feyerabend's Later Philosophy of Science' (1998).

3 Woody Allen's *Zelig*

کشانندن اندیشه‌ها، از خوانندگان خود می‌خواست که فراتر از حد متعارف به مسائل بنگرند. فایرابند متفکری سرکش و سنت‌شکن بود که در زمان حیاتش به شهرت رسید. اما تغییر مکرر در مواضع خویش و نیز سخنوری‌های پر نیش و کنایه او و انتقادات افراطی و همه‌جایی وی، به سوءتفسیر فلسفه او دامن زد. در واقع، کسانی که می‌خواستند استبدادی را بجای استبداد دیگری بنشانند، به جای اینکه پیشرفت و ترقی [جوامع بشری] را از گزند جفای مکرر ایدئولوژی‌های جزمی حفظ کنند، از ابعاد و جوانب خاص فلسفه فایرابند به شدت سوءاستفاده کردند.^۱

باری، دو مؤلفه لاینفک پلورالیسم فلسفی غالباً سوءفهم‌شده فایرابند این بود که اولاً از وفاداری به یک دیدگاه واحد پرهیزد و ثانیاً نگرش‌های بسیار متفاوت به مسائل پیچیده را گسترش دهد. فایرابند قائل بود که اتفاق آراء 'شاید به درد کلیسا و قربانیان وحشت‌زده اسطوره‌ها(ی کهن و نوین) و پیروان مشتاق و ضعیف‌النفس حاکمان مستبد بخورد، اما تکثر آراء برای حصول معرفت عینی و محصل، امری لازم و ضروری است و روشی که مشوق تکثر آراء باشد، تنها روشی است که با نگرش بشردوستانه سازگاری و تلائم دارد.'^۲ خطر از دست رفتن استقلال فکری انسان درسی بود که وی مکرراً بر آن تأکید می‌ورزید. معتقد بودن به اینکه یک منظر فکری خاص، بازگوکننده تنها حقیقت ممکن است، در واقع کوریون

۱ از آنجا که فایرابند می‌کوشید تا از هر سنتی چیز مثبتی بیاموزد، غالباً به موضوعاتی چون طالع‌بینی، جادوگری، آئین وودو (voodoo)، طب‌های بدیل [مانند طب گیاهی، طب سوزنی، انرژی درمانی و...] علاقه‌مند بود؛ موضوعاتی که اغلب با بی‌مهری محافل دانشگاهی مواجه بود. نک.

Feyerabend's 'From Incompetent Professionalism to Professionalized Incompetence- The Rise of a New Breed of Intellectuals' (1978).

2 See for example Feyerabend's *Against Method* (1975), p. 46 and (1993), pp. 31-2 and p. 34, n. 2. Compare Feyerabend's 'Against Method: Outline of an Anarchistic Theory of Knowledge' (1970) and 'How to Be a Good Empiricist: A Plea for Tolerance in Matters Epistemological' (1963).

نسبت حقایق سایر دیدگاه‌هاست و بدتر اینکه، در اغلب مواقع اعتقاد به یک حقیقت واحد، انگیزهٔ پس پشت ستم به سایر انسان‌هاست. این نکته نه تنها در عرصهٔ سیاست که در فلسفه نیز صادق است. فایراند با شم فلسفی خاص خود تلقی متعارف از نسبت میان اخلاق و حقیقت را معکوس کرد.^۱ بدین معنی که از نظری، حقایق نظری مبنای تصمیمات اخلاقی نیستند. بلکه تصمیمات اخلاقی مبنای هنجارهای روش‌شناختی دربارهٔ وجود حقیقت و سودمندی آن هستند؛ 'دلیل و برهان نمی‌تواند به اتخاذ موضع فلسفی بینجامد، ... بلکه اتخاذ موضع بی‌شک تصمیمی است مبتنی بر ترجیحات [فردی]'. فیلسوفان از سر عادت در این باره نظرات بسیار متفاوتی ارائه کرده‌اند. از نظر آنها تنها یکی از مواضع متعدد موجود درست (صادق) و لذا، ممکن است. اما این رویکرد عرصهٔ انتخاب عقلانی را بسیار محدود می‌کند.^۲ فایراند سپس نتیجه می‌گیرد که 'بنابراین، اخلاقیات مبنای سایر امور انسانی است'.^۳

فایراند بنا به رویکرد خود به معرفت و معرفت‌شناسی صریحا می‌کوشید که از هر تجربه‌ای چیز مثبتی بگیرد. او از منابع متعدد نتیجه می‌گیرد و استدلال می‌کند که هیچ ایده‌ای، خواه قدیمی یا پوچ و بی‌معنی، وجود ندارد که نتواند در بهبود معرفت بشری نقش‌آفرینی کند.^۴ او سخت معتقد بود که گسترش دیدگاه‌های روبه‌رشد متباین، بیش از چسبیدن به یک دیدگاه واحد- فارغ از میزان توفیق ظاهری آن- می‌تواند به پیشرفت [علم] کمک کند. بنا به این تبیین، پیشرفت علمی پیشروی خطی به سوی حقیقت یا فرآیند منتهی‌شده به یک دیدگاه ایده‌آل نیست، بلکه پیشرفت، 'اقیانوس دائم‌البسطی از بدیل‌ها' است، که هر یک از آنها، بدیل دیگر را به سمت تدقیق و

1 See Feyerabend's 'Ethics as a Measure of Scientific Truth' (1992).

2 See Feyerabend's 'Problems of Empiricism' (1965b), p. 219.

3 This holds especially for 'Problems of Empiricism' (1965b), *Against Method* (1975, 1988, 1993) and *Naturphilosophie* (2009).

تنسيق 'بیشتر سوق می دهد؛ به طوری که سرانجام همه آنها به واسطه این فرآیند رقابتی در تحول فهم ما دخیل خواهند بود.^۱

از این گذشته، پلورالیسم فایرابند ایده ای صرفاً نظری نبود.^۲ بلکه وی در فلسفه خود نیز مشی پلورالیستی در پیش گرفت و برای گسترش اندیشه های خویش از روش های بسیار متفاوتی همچون تحلیل های زبانی، برهان خلف، پژوهش های تاریخی، مصادیق و محاورات تاریخی، بازیگری و روایات بسیار ساده ای بهره جست. او حتی علاقه همیشگی خود به تئاتر و نمایش را مستقیماً هم در نظرهم در عمل، با فلسفه اش درآمیخت^۳ و کوشید تا علم را نیز با

1 articulation

2 See Feyerabend's 'Reply to Criticism. Comments on Smart, Sellars and Putnam' (1965a), pp. 224-5.

3 See for example, Feyerabend's 'Outline of a Pluralistic Theory of Knowledge and Action' (1969b).

۴ فایرابند همیشه به خوانندگی، نمایش و تئاتر علاقه وافری داشت. اینها همه نقشی مستقیم در فلسفه او، نظراً و عملاً، ایفا کردند. در سال ۱۹۴۶ برای مطالعه خوانندگی و مدیریت صحنه به مدت یکسال در آکادمی موسیقی (Musikhochschule) در وایمار بورس پژوهشی گرفت. او در کلاس های ایتالیایی پیانو، هارمونی، تلفظ و خوانندگی در آکادمی وایمار شرکت کرد و در بنیاد احیای روش شناختی تئاتر آلمانی در وایمار به مطالعه تئاتر پرداخت. همچنین در سال ۱۹۴۸ در سکانس کوتاهی در فیلم محاکمه (Der Prozess) به کارگردانی پیست (G. W. Pabst) نقش ایفا کرد. او در سال ۱۹۴۹ با برتولت برشت (Bertolt Brecht) دیدار کرد و برشت به او پیشنهاد داد که یکی از دستیاران تولید او شود. اما فایرابند پیشنهاد او را نپذیرفت؛ اقدامی که بعدها آن را یکی از بزرگترین اشتباهات زندگی اش دانست. البته آخر الامر نظرش را در این مورد تغییر داد و به این نتیجه رسید که خوش نداشته با همراهان برشت همکاری کند. از این گذشته، پوپر نیز در سال ۱۹۵۲ به وی دستیاری فلسفه علم در دانشکده معتبر اقتصاد لندن (LSE) را پیشنهاد داده بود، که در این مورد هم دست رد به سینه پوپر زده بود؛ البته تا حدی به خاطر اینکه در آن زمان می خواست در وین دوره خوانندگی حرفه ای ابرای خود را کامل کند. درس هایی که فایرابند از تجربه شخصی خود در نمایش و تئاتر آموخته بود، مستقیماً با فلسفه پلورالیستی وی - از تمام مقالات اولیه اش گرفته تا آخرین اثرش - عجین گردید. به عنوان مشتی از خروار نک.

'The Theatre as an Instrument of the Criticism of Ideologies': Notes on

هنر بیامیزد.^۱ فایرابند در پی تحقق پیشرفت و برای جلوگیری از فشار و سرکوب آراء محافظه کارانه، پلورالیسم فلسفی را پیشه خود کرد. رویکرد پلورالیستی وی به فلسفه و نیز دو ایده عدم اتحاد علوم^۲ و غنای طبیعت^۳ به درک او نسبت به علوم تجربی قوت بیشتری بخشید. فایرابند به پاس این تنوع مضاعف [که از آن درس های فراوان آموخته بود] از پلورالیسم و فرصت شناسی جانبداری می کرد.

همان طور که کتاب *علیه روش* در واقع مجموعه مقالات اولیه فایرابند می باشد، کتاب *استبداد علم* نیز اکثر مضامین دوره های مختلف تحولات فلسفی فایرابند را از همان آثار اولیه او [تا آثار متأخرش] با هم می آمیزد. البته این اثر، پژوهش مدون و منظمی نیست. از قضا خود این کتاب از موانع حاصل از نظم دهی و نظام سازی^۴ سخن می گوید. استدلال فایرابند این است که برخی مفروضات بسیار شایع و مبنایی 'علوم تجربی' به کل کاذب اند و عناصر اساسی ایدئولوژی علمی بر مبنای تعمیمات بسیار سطحی ای بنا شده اند که سوء فهم های مضحکی از ماهیت حیات بشری به دنبال داشته است. او می گوید نظریه پردازی های علمی نه تنها مسائل مبرم عصر ما نظیر جنگ و فقر را حل نکرده است، بلکه به جای مواجهه با امور جزئی واقعی که می توانند حیات ارزشمندی برای زیستن بیافرینند، به تجلیل و تکریم کلی بافی های زودگذر می پردازد.

Ionesco (1967)' and his 'Let's Make More Movies (1975)'

فایرابند در مقاله 'بیانید فیلم های بیشتری بسازیم' می گوید نمایش [و اجرای تئاتر] بیشتر به کار فلسفه می آید تا مقالات و سخنرانی ها. او همچنین به کرات از دیالوگ (محاوره) استفاده می کرد و مرتباً درباره [محاسنش] توضیح می داد. به عنوان نمونه نک. 'Dialogue on Method' (1979) and his *Three Dialogues on Knowledge* (1991).

1 See especially his *Wissenschaft als Kunst* (1984).

2 disunity of science

3 abundance of nature

4 systematization

از آنجاکه عینی بودن و جهان شمول بودن علم بر تجرید و انتزاع‌گری مبتنی است، این امور به معنای دقیق کلمه تبعات نامطلوبی به همراه خواهند داشت، چراکه انتزاع میان اندیشه‌ها و تجربه‌های ما شکاف می‌اندازد و سرانجام به زوال هر دو می‌انجامد. اصحاب نظر (نظریه‌پردازان) 'برغم ارباب عمل' تمایل دارند که استبداد را از طریق مفاهیم خود تحمیل کنند و به دور از تجارب درونی‌ای^۱ که زندگی را معنا دار می‌سازد، دست به تجرید و انتزاع بزنند.

بنا به روایت فایرابند، کلمات و ترکیباتی چون 'علم'، 'دلیل علمی' و 'جهان‌بینی علمی' به وضوح چیزی جز خرافه‌های رایج و شایع نیستند؛ خرافه‌هایی که خود بخشی از مسائلی است که وی در این کتاب بدان می‌پردازد. از نظر فایرابند، علم رأی واحدی ندارد و جهان‌بینی منسجم واحدی هم عرضه نمی‌کند. در واقع این تصور که حقایق علمی می‌توانند رهنمون مناسبی به واقعیات درون‌معنادار^۲ باشند، همان افسانه‌ای است که فایرابند می‌کوشد آن را بر ملا سازد. به علاوه، این تبعات غیرانسانی جامعه‌ای است که به اغوای امور نظری تن می‌دهد؛ همان اموری که فایرابند باز می‌کوشد آن‌ها را به محاکمه بکشد. علوم مختلف (نه فقط 'علوم تجربی') باید برای حل مسائل مبرم و حیاتی از نظریه‌ها استفاده کنند و مسلماً هم چنین می‌کنند. به علاوه علوم، فی‌نفسه، عدوی بدخواه ما نیستند. آنها در حل مسائل واقعی نقش خود را ایفا می‌کنند. اما باید دانست که در جامعه کنونی ما، دانشمند شدن می‌تواند خسارات زیادی به بار آورد. زیرا دانشمندان می‌آموزند که عینی‌گرا^۳ باشند و جهان را همچون امری انتزاعی مورد

1 theoreticians

2 practitioners

3 subjective experiences

4 subjectively meaningful reality

5 objective

بررسی قرار دهند. نظام فکری رایج به جای بررسیدن ویژگی‌ها و اسرار جهان و به جای دراستخدام گرفتن علم برای کمک به مردم، مشوق بررسی مسائل به شیوه نظری، دیدن وضعیت‌های واقعی به چشم وضعیت‌های ممکن صرف و حتی مشوق شیء دیدن انسان‌هاست. این دقائق منشأ مسائلی است که فایرabend در کتاب /استبداد علم توجه ما را به آنها جلب می‌کند. آری! این فایرabend بود که در اوج شکوفایی خود برخی اسطوره‌های علمی مدرن را با لحن برانگیزنده و سحرآمیز خویش به چالش کشید.

اریک ابره‌ایم